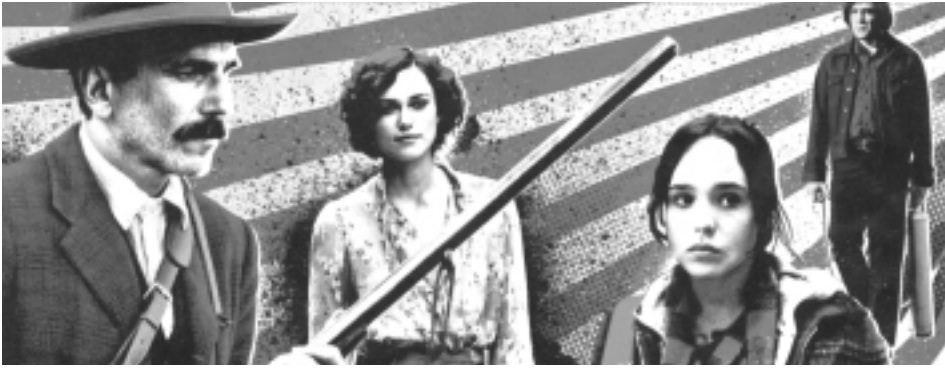


نگاهی به فیلم های مطرح سال ۲۰۰۷



قالب یک سوداگر خوش بین نفتی میدل به شخصیتی انباشته از نفرت می شود. فیلم نشان می دهد که چگونه نیروی شر به کاپیتالیسم نفوذ می کند و سپس به درون مذهب فرو می رود. بل تاماس آندرسن در «خون خواهد بود» می خواهد بگوید دیوانگی چه قیمتی دارد. فیلم او عاری از احساس و تأثیر لازم است.

«**سویی تی تاد**» - Sweeney Todd باور کردنی نیست که در یک فیلم موزیکال تا این حد صحنه های خونین و خشن گنجانده شود. این ماجرای انتقامجویانه مربوط به قرن ۱۹ در لندن را تیم برتن ساخته و جانی دپ در آن نقش یک آرایشگر را دارد که به انگیزه روبرو شدن همسر و دخترش به وسیله یکی قاضی فاسد (الز ریکنمن) به صورت یک سریال کیلر در می آید و هر کس را دم دستش می بیند زیر تیغ سلمانی قرار می دهد و بعد هم از گوشت بدن آنها کلوچه درست می کند! دیگر چه حرفی بابت چنین فیلم مخربی باقی می ماند؟

«**شب مال ماست**» - We Own the Night جیمز گری در مایه فیلم پلیسی های قدیم، قصه دو برادر - یکی همکار مافیای روسی (واکین فینیکس) و دیگری پلیس (مارک والبرگ) - را به شیوه «فیلم نوار» امروزی به طرز دینامیک و پُر تنش به نمایش می گذارد... موضوع البته آن قدرها تازگی ندارد اما فیلمساز کوشیده است با طرح جزئیات و پیچ های غیرقابل پیش بینی، فیلم را گیرا و جذاب سازد. رابرت دو وال در قالب پدر هم چنان بازی خوبی ارائه داده است.

«**مایکل کلیتون**» - Michael Clayton بازی قوی جرج کلونی در نقش یک وکیل - که می گوشت تخلفات مشتریان خود را پاک سازد - امتیاز عمده این درام است. تونی گیلروی در نخستین تجربه اش در کارگردانی، فیلمی مؤثر ساخته و در حقیقت بسیاری از معضلات و اخلاقیات را افشا کرده است.

«**رفته بچه رفته**» - Gone Baby Gone فیلم کوچک و بی ادعای بن افلک - در مقام کارگردان - صمیمی و تأثیر گذار است و حکایت گم شدن دختر بیچه ای است که قرار است دو کارآگاه خصوصی (کیسی افلک و میشل ماناهان) پرده از راز آن بردارند و در واقع گم شده را پیدا کنند... در کشاکش وقایعی گاه ملال آور، عاقبت پای پلیس دردمند سیاه پوستی (مورگان فریمن) پیش کشیده می شود. فیلم مطالعه ای در احوال شخصیت های گوناگون جامعه است.

«**شهوت، احتیاط**» - Lust, Caution انگ لی به دنبال وسترن همجنس گرایانه بی معنای «کوهستان بروکینگ»، اثری به زبان چینی ساخته است ملو از صحنه های جنسی بی پرده که شاید فقط بشود در فیلم های «پورنو» یافت! قصه یک محصل انقلابی (تانگ وی) که طی جنگ جهانی دوم از بدن خویش برای نزدیک شدن به دشمن (تونی لیونگ) بهره می گیرد. بدون هیچ تأثیر و حسی که تنها در آن از «سکس» سوءاستفاده شده است.

سال ۲۰۰۷ برای سینما سال غم انگیزی بود. هم از لحاظ آثار مهم و با ارزش و هم به جهت فیلم هایی تجاری که بتواند سرگرم کند و عامه را به سالن سینما ها بکشاند. در این جا نگاهی اجمالی داریم به آنچه در سینمای سال گذشته قابل ارزیابی بود.

«**جایی برای مردان پیر نیست**» - No Country for old Men فیلم چه می خواهد بگوید؟ برادران کوئن از طریق داستانی بی داستان ماجرای یک قاتل و سارق روانی به اسم «آنتوان چیگور» (هاویر باردم) را مطرح می سازند که در پی یافتن جوانکی با نام «ماس» (جاش برولین) است و یک میلیون دلار پول مواد مخدر که به وسیله او به سرفت رفته است... در این بین جنایت و کشتار است که پشت سر هم در فیلم صورت می گیرد بی آنکه اصولاً دلیل و انگیزه ای داشته باشد. یک فیلم مخرب و ضد اجتماعی. از همه مضحکتر اسکاری است که بابت بهترین فیلم سال به آن داده اند. لاید به خاطر آنهمه خون و خون ریزی بی جهت!

«**تاوان**» - Atonement در این درام ظاهراً عاشقانه، دختر خانوانه ای اشرافی «سیسیلیا» (کایرانایتلی) با پسر خدمتکارشان «رابی» (جیمز مک آوری) به سر نوشت عشقی نفرین شده دچار می شوند. آن دو قربانی تخیل خواهر کوچک تر «سیسیلیا» یعنی «براینی» (سایورس رونان) واقع گشته به گونه ای که او ناگزیر می شود تمامی عمر را با چنین گناهی سرکنند... ماجرا توسط «براینی» در سنتین پیری (ونسارد گریو) بازگو می گردد و آنگاه واقعیت نمود می یابد. واقعیتی که به عوض رمانتیک بودن، مصیبت بار است. جورایت با پرداختی بدیع قصه تلخ عشقی را پرورانده است.

«**جونو**» - Juno این فیلم می خواهد افسانه ای امروزی باشد و علیرغم موضوع و مکالمه های جدی آن در باب حاملگی تین ایچرها، قهرمان هایش نشانی از شاهزاده های قصه های افسانه ای ندارند. «جونو» (الز ریکنمن) شاگرد نه زیاد محبوب مدرسه است و وقتی تصادفاً از همشگرش اش (مایکل سرا) حامله می شود تصمیم می گیرد بچه اش را به زن و شوهری که صاحب بچه نمی شوند، بدهد. داستانی طنز آلود و ملو درام که بیش تر به درد تلویزیون می خورد.

«**پرسپولیس**» - Persepolis مرجانه ساتراپی براساس کتاب مصور معروف خودش، ماجرای انقلاب ایران را به شکلی طنزی سیاه مطرح کرده است و زندگی اش را از دوران کودکی در زمان شاه تا انقلاب اسلامی و سالهای جنگ با عراق به تأثیر گذارترین وجه با نقاشی های مسحور کننده به تصویر کشیده است. ونسان پارانو (کارگردان فرانسوی) به او در این راه کمک کرده است.

«**خون خواهد بود**» - There Will Be Blood

به مثابه یک اثر مستند درباره استخراج نفت، دانیل دی لوییس از

راهنمای فیلم



(مارس و آوریل ۲۰۰۸)

E-mail: parviznouri@hotmail.com

ارزشگذاری: *****(شاهکار) - *****(عالی) - ***(ضوب) - *(ضعیف) - 0 (بد)

چون جسیکالنگ، کتی بیتز و جون الن کم تر از وجود و استعداد آنان برای ترسیم شخصیت هایی



جاندار و جذاب استفاده شده است (کارگردان: کریستفر رثولی).

*«زندگی زناشویی» - Married Life

قصه این درام به سال ۱۹۴۹ در شهری ناشناخته در آمریکا می گذرد. ریچل مک آدامز که نقش بیوه زنی را دارد، دلباخته شوهر زن دیگری می شود. کماکان مسئله بی وفایی و وفادار بودن در زندگی های زناشویی است و اسرار نهفته ای که به هر حال هرگز برملا نمی شود. «کی» (مک آدامز) یا مرد تنها و عاشق پیشه ای به اسم «هری» (کریس کوپر)



آشنا می گردد که رابطه اش با همسرش (پاتریشیا کلارکسن) قطع شده است. بنابراین فیلم نشان می دهد که چگونه قلب پُر حرارت «کی» به روی مردی با احساس و نیازمند عشق گشوده می شود. پیرس برازنان هم در قالب رفیق «هری» به «کی» نظر دارد (کارگردان: آیراساجسن).

*«دوشیزه پتیکرو برای روز زندگی می کند»

Miss Pettigrew Lives for a Day

وقایع این به ظاهر افسانه خیال انگیز به سال ۱۹۳۹ در انگلستان رخ می دهد. فرانسیس مک دورمند، که نقش قهرمان اصلی داستان را دارد، یک زن میانسال و در حقیقت «دوشیزه انگلیسی» است و نوמידانه به جستجوی شغلی بر می خیزد. البته به خاطر کار یک روزه با مردی جذاب و موفق (سیاران هیندز) که از همسرش جدا شده، برخورد می کند.

فیلم با موضوعی کهنه و نقش هایی غیر مؤثر برای بازیگرانی مستعد، حتی نمی تواند سرگرم کننده و مفرح باشد (کارگردان: برات نالوری).

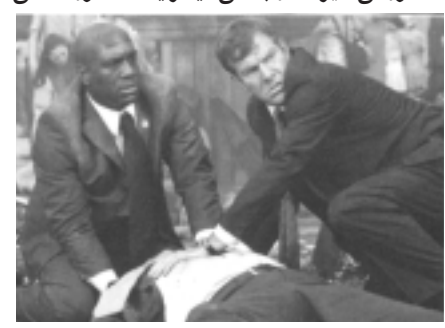
*«فرشتگان برف» - Snow Angels

بانگاهی مسحور کننده به زندگی های در هم شکسته شهری کوچک، این تراژدی درباره قتل، طلاق، زنا، الکلیسم و ناراحتی ذهنی یکی از آثار قابل تأمل سال است. داستان با برداشت از رمان استیوارت اوان، به نوعی «سپ اپرا» شهر کوچکی می ماند که در آن «آرتور» (مایکل آنکارانو) نوازنده ترامپون یک گروه موسیقی است و آدمی دست و پا چلفتی که نمی داند از چه دارد رنج می برد. مشکل عمده او



پدر پروفسورش (گرفین دان) است که نمی تواند تصمیم بگیرد بماند یا برود. اما قلب داستان تعلق به رابطه دختری زیبا (کیت بکینسل) دارد که در یک رستوران چینی کار می کند با شوهر غریب و بیگانه اش (سم راکول). فیلم با کنجکاوی فراوان به تجسم حالات روحی و روانی شخصیت ها می پردازد و موفق می شود (کارگردان: دیوید گوردن گرین).

*«فرصت» - Vantage Point ماجرای یک سوء قصد این بار از شش دیدگاه مرور می شود. در شهری واقع در اسپانیا، رئیس جمهور آمریکا (ویلیام هرت) می خواهد در باب تروریسم سخنرانی کند اما بمحض حضور در محل یا گلوله سوء قصد کنند رو به رو می گردد. متعاقب آن، بمبی منفجر شده و بسیاری از مردم را از بین می برد. سناریو به شیوه فیلم های خبری CNN تدارک دیده شده و تهیه کننده (زیگورنی ویور) از مقامات مسئول دستور می گیرد. در بخشی دیگر یک مأمور مخفی



(دنیس کوید) می کوشد مردی را که تصور می کند عامل سوء قصد است، دستگیر کند. و پشت سر هم وقایع دیگری رخ می دهد که جمع آنرا به شش مورد می رساند. فیلم بی شباهت به «جی اف کی» نیست و از لحظه های هیجانی آثار پل گرینگراس برخوردار است (کارگردان: پیت تراویس).

*«راسکو جنکینز به خانه خوش آمدی» -

Welcome Home Roscoe Jenkins

از همان نوع کمدهی های سفید که مارتین لارنس استاد بازی کردن نقش آدم های لوس و بیمزه در آن



است! او نقش یک مجری شوی تلویزیونی به سبک جری اسپرینگر را دارد که همراه نامزدش (جوی برایانت) و پسر جوانس (دامانی رابرتز) در خانه والدین خویش به مناسبت جشن پنجاهمین سالگرد ازدواج، حضور یافته اند... در آنجاست که با خواهر وحشی اش (مونیک) و برادر گنده اش (مایکل کلارک دانکن) درگیر می شود. مضامین کمدیک فیلم هم در اکثر صحنه ها عکس عمل می کند و خنده ای از بیننده نمی گیرد (کارگردان: مالکوم دی.لی).

*«دختر دیگر بولین» - The Other Boleyn Girl

حماسه تاریخی/ادبی دوران «هنری هشتم» همیشه موضوع نان و ابداری برای سینما بوده است. پس از ۵۰۰ سال مجدداً سازندگان فیلم به صرافت ساخت مایه هایی از نوع «مردی برای همه فصول» افتاده اند. سناریو را پیتر مورگان («ملکه» و «آخرین پادشاه اسکاتلند) نگاشته و به شایعات و



جنگلهای جالب آن زمان پرداخته است. رابطه «هنری پادشاه» (اریک بانا) با دخترک سیه موی «آن» (ناتالی پورتمن) وقتی به رسوایی و شکست می انجامد، از او می خواهند تا با دختر دیگر، که بلوند نقره بی است، موسوم به «مری» (اسکارلت جوهانسن) ارتباط برقرار سازد. بدین گونه است که «بولین ها» در را به روی قدرت می گشایند. فیلم تا حدودی کشدار است و تنش و حرارت لازم را ندارد (کارگردان: جاستین چادویک).

*«بونویل» - Bonneville

در این درام بی خاصیت درباره سفر جاده ای، دو دوست دختر سوار بر پونتیاک ۶۶ به سیر و سیاحت می پردازند (البته قصه هیچ ربطی هم به «تلسا و لوییز» ندارد). فیلم با وجود بازیگران سرشناسی

ادامه مطلب چرا «اسکار ۲۰۰۸» ... از صفحه ۱۸

به هنگام دریافت اسکار نقش دوم برای فیلم «جولیا» به دفاع از فلسطینی ها و یاسر عرفات برخاست و مورد اعتراض یهودیان قرار گرفت).

۴ ستارگان

مهم ترین عامل در گزینی مراسم اسکار، ستارگان هستند و نه خود فیلم ها. به قولی «مردم علاقمندند تا ستارگان محبوب را روی فرش قرمز ببینند». امسال از بین نامزدها فقط جرج کلونی و جانی دپ توجه برانگیز بودند. هواداران چهره های محبوب تنها برای بازیگران تلویزیونی (کسانی چون پاتریک دمسی و مایلی سایروس) هورا کشیدند و سرو صدا راه انداختند. از لیوناردو دی کاپریو خبری نبود و از خیلی های دیگر و البته می دانید مردم برادپیت و آنجلینا جولیا را می خواهند. آسان ترین راه برای آنکه آکادمی موقعیت خوب گذشته را دوباره به دست آورد این است که از ستارگانی که نامزد نشده اند و محبوب اند در مراسم استفاده کند حتی اگر شده پول لموزین آنها را هم بپردازد.

۵ بازپس گیری افتخار

آیا آکادمی موفق خواهد شد افتخار گذشته را بازپس گیرد؟ و آیا ۸۲ درصد مردم مجدداً مراسم اسکار را از تلویزیون تماشا خواهند کرد؟ به نظر نمی رسد چنین اتفاقی دوباره رخ دهد. حقیقتاً راز و رمز موفقیت نامعلوم است و اینکه آکادمی باردیگر شانس را به دست آورد تا به زمان افتخارآمیز «از این جا تا ابدیت» باز گردد، بسیار کم است. به هر رو، برای هالیوود دستیابی به اسکاری باشکوه با ستارگانی بزرگ و نمایش های مجلل، به صورت رویایی درآمده است. و با کدام فیلم ها؟ اسکاری که گذشت نشان داد آکادمی پس از ۸۰ سال تجربه اکنون باید به فکر چاره و اندیشه ای نو باشد و آیا سرانجام راه خود را باز خواهد یافت؟

دیویس در این باره گفته است: «بعضی از این فیلم ها به قدری موضوع بغرنجی دارند که عامه نمی تواند درک کند و لذت ببرد».

۲ استودیوها

اغلب استودیوهای هالیوود راغبند تا برای جلب تماشاگر بیش تر فیلم های با هزینه هنگفت بسازند. از طرفی، بخش تولید مستقل توجه خود را معطوف به فیلم های با بودجه اندک و نوع هنری آن کرده اند. بنابراین امروز هیچ کس حاضر نیست که فیلم هایی با مخارج میانه تهیه کند و درام هایی با بازیگران نه چندان بزرگ از آن نوع که اسکار همیشه دوست داشته، خلق سازد. آنچه هالیوود بدان نیازمند است بازگشت به ساخت فیلم هایی است که هم عامه به پسندد و هم منتقدین را راضی کند (امسال تنها یک فیلم «اولتیماتوم بورن» واجد چنین خصوصیتی بود).

۳ پیام سیاسی

اشکال عمده در اسکار ۸۰ هم وضعیت کسل بار آن بود. آکادمی بایستی به این فکر باشد که رشته هایی چون «تدوین صدا» و یا «مستند کوتاه» تا چه حد می تواند برای تماشاگر جذاب باشد و او را پای سخنان برندگانانش بنشانند؟ آکادمی در واقع باید از رشته های فرعی در لیست خود بکاهد. در غیر این صورت نمی شود جلوی خمیازه بیننده ها را گرفت. درست است که نمایش برای هر برنده فقط ۴۵ ثانیه وقت سخن گفتن در نظر گرفته اما وقتی تعداد آن زیاد باشد مسلماً نتیجه جز ملال و بی تفاوت بودن چیز دیگری نخواهد بود. تازه سخنان برندگان زمانی جلب توجه می کند که حاوی پیامی سیاسی باشد متأسفانه امسال هیچ کس نخواست، و یا نتوانست، مطلبی حایز اهمیت و پُر سر و صدا در سخنان خود مطرح سازد و گویی «جای ونسا رد گریو خالی بود» (رد گریو در مراسم اسکار سال ۱۹۷۸